

ترجمه و سیر آن در ایران بعد از اسلام  
و بررسی نمونه‌هایی از ترجمه از عربی به فارسی و برعکس  
دکتر معصومه شبستری

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و صمد مومنی

(از ص ۶۵ تا ۸۲)

چکیده:

ترجمه به معنی یافتن نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل برای واژگان زبان مبدأ با حفظ روش و سیاق گوینده، از دیرباز و در طول تاریخ، پیوسته مورد توجه عام و خاص بوده و از ابزارهای مهم ارتباطی بشر به شمار می‌رفته است. علاقه‌مندی انسانها به آگاهی از فرهنگ، ادب و اندیشه ملت‌ها و اقوام و انسانهای دیگر و نیازمندی آنها به علوم و فنون یکدیگر، در کنار اختلاف و تفاوت‌های زبانی موجود در جوامع انسانی گوناگون، ترجمه را به عنوان یک موج مؤثر در جریان و سیر تاریخ اندیشه و فرهنگ انسانی نوعی تبادل و داد و ستد اندیشه، مطرح می‌نماید.

شروع رسمی ترجمه در میان اعراب نیز به روزگار پیامبر اسلام (ص) بر می‌گردد. حضور مسلمانان غیر عرب در مدینه، سفرهای تابستانی و زمستانی قریش، تجارت با ایران و روم و ارسال سفرا از جانب پیامبر (ص) به سایر کشورها، نیاز به ترجمه را ملموس‌تر می‌سازد.

در این مقاله، ضمن ارائه تعریف، اهمیت و سابقه تاریخی ترجمه، به بررسی نمونه‌هایی از ترجمه رباعیات خیام به عربی، ترجمه گلستان سعدی به صورت نثر مسجع و دو ترجمه فارسی از معلقات سبع پرداخته شده و از انواع ترجمه قدیم، آزاد، جدید و همسان، سخن به میان آمده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه ادبی، خیام، گلستان، معلقات سبع، ترجمه آزاد.

## مقدمه:

بحث مورد نظر این مقاله، ترجمه است؛ ترجمه به عنوان یک واقعه و یک موج مؤثر در جریان و سیر تاریخ بشر کتاب در بین ملت‌های مسلمان، به طور کلی و در مورد آثار ادبی، بطور اخص، مطرح است که پس از ظهور اولین ترجمه‌ها و رواج و رونق آن، تبعات اجتماعی، فرهنگی و ادبی بسیاری را نیز در پی داشته است.

این مقاله بر آن است که علاوه بر تعریف ترجمه، اهمیّت ترجمه، سابقه تاریخی آن و نیز علل و عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری در ایران پس از اسلام را که از سویی تأثیر ترجمه را تقویت و تشدید کرده‌اند و از سویی دیگر، خود متأثر از آثار ترجمه شده‌اند را با نگاهی محققانه تحلیل نماید. همچنین سعی شده اسلوبها و نمونه‌هایی چند از ترجمه‌های قدیم و جدید میان دو زبان عربی و فارسی ارائه شود. آنگاه در این مقاله به شیوه دیگری از ترجمه به ترجمه «آزاد» می‌رسیم و شیوه و نمونه‌ای از ترجمه آزاد را ارائه می‌دهیم. سپس به ترجمه «همسان» می‌پردازیم و بعد از ذکر نمونه‌ای از این ترجمه، سخن خود را با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسانیم.

## ترجمه و ویژگی‌های آن؛

ترجمه یکی از موضوعات مهم است که در دنیای امروز به گمان بسیاری از محققان، در اهمیّت همانند تصنیف و تألیف است، به این معنی که هرگاه، کتاب یا مقاله‌ای طبق اصولی که در این فن، معتبر است ترجمه شود، و قدر و منزلت کم از تصنیف و تألیف نیست زیرا حاوی علوم و فنون و مطالبی است که به زبان دیگری برگردانده شده و مورد استفاده یک جامعه قرار می‌گیرد. از این رو در حقیقت به منزله تألیفی است که به زبان آن ملت، انجام گرفته است. (وزین پور، ۲۰۷)

بررسی نظریات مربوط به تعریف ترجمه، این حقیقت را آشکار می‌سازد که تعاریف بیان شده آنچنان که انتظار می‌رود از دقت، کمال و جامعیت نسبی برخوردار نیستند، از سویی دیگر این تنوع عقاید و آراء درباره تعریف ترجمه،

انتخاب یک تعریف جامع و نهایی را دچار اشکال می‌سازد. ورنر وینتر (Werner Winter) بر این اعتقاد است که: ترجمه همانند پشت قالی، معرّف اصالت و طرح اصلی کار می‌باشد. (صفوی، ص ۲۱)

ارنست سیمونس (Ernest Simmons)، زبانشناس معروف دیگر نیز بر این باور است که: ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که علاوه بر مفهوم و پیام متن اصلی، شکل بیان (فرم) را تا سرحدّ امکان، حفظ کرده باشد.

از مشکلات کلی ترجمه که معمولاً مترجمان به آن اشاره می‌کنند دوری فرهنگها و زبانهاست. وقتی که فرهنگ و زبان هر دو دور باشند، مثل فارسی و انگلیسی، اشکال، چندین برابر است و وظیفه مترجم، بسیار سنگین تر. مشکل زبان از موقعیت آن، ناشی می‌شود زیرا به قول سیدنی الکساندر (Sidney Alexander)، مترجم معروف ایتالیایی، زبانها صرفاً کلماتی در خدمت سمبل‌ها نیستند بلکه آنها طرق مختلف نگاه کردن به دنیا می‌باشند که در شکل بخشیدن و بیان خصوصیات ملتها به کار می‌روند. (صفارزاده، صص ۱۷-۱۵)

همه صاحب‌نظران و نیز مترجمان، اهداف مشترکی را در تعریف ترجمه و انجام آن تعقیب می‌کنند:

- انتشار افکار، عقاید و مفاهیم مردم کشوری برای کشور دیگر؛
- برقراری ارتباط بین افراد یا گروه با زبان و فرهنگ متفاوت؛
- دستیابی به آداب، رسوم، عقاید و آگاهی از نشریات و افکار مردمان؛
- کسب اطلاع از علوم، فنون، تکنولوژی مدرن و تحقیق آن در رشته‌های مورد

نیاز؛

- انتقال آراء نویسندگان و اندیشمندان یک جامعه به جوامع دیگر؛
- کسب آگاهی از حوادث و ماجراهای تاریخی و تجارب گذشته ملل دیگر؛
- کمک به گستردگی ارتباطات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و برگرداندن آثار

سازنده و مفید به زبان. (همانجا)

## نگاهی اجمالی به ترجمه در ایران؟

ترجمه از ارتباط و وابستگی انسان به زندگانی خود و مردمانی دیگر متولد می‌شود. تاریخچه ترجمه به زمانی مربوط می‌شود که انسانها به علت اختلاف زبانی و نژادی از یک سو و لزوم تماس و ارتباط از سوی دیگر در صدد برآمدند که مقصود یکدیگر را به خوبی درک کنند. این شکل غالباً در رابطه با مسافرتها، دادوستدها، اعزام پیکهای سیاسی، مذهبی و سایر روابط اجتماعی آن زمان خودنمایی می‌کند. (صفری، ۲۱) در دوره بعد از اسلام، هنر ترجمه در ایران رشد و کمال زیادی داشت و کتاب‌های زیادی در ایران به عربی ترجمه شده است. از سوی دیگر چون زبان عربی، زبان رایج ملل مسلمان شده بود، مؤلفان، تألیفات خود را به این زبان می‌نگاشتند. این در حالی بود که ایرانیان در عرصه ترجمه، گامهای بلندی را برداشته بودند؛ ترجمه کليلة و دمنه از سانسکریت به پهلوی (فارسی میانه) در زمان ساسانیان و ترجمه آن از رومی به فارسی توسط نصرالله منشی [، منشی] بهرام شاه غزنوی، نمونه گویای این حقیقت است (درخشان، ۱۱۵) به طوری که در هر دوره‌ای در تمام رشته‌های علوم و فنون، ایرانیان در زمره دانشمندان والامقام آن رشته و فن به شمار می‌آمدند.

باید اذعان داشت که نهضت فراگیر اسلامی در قرون اسلامی در قرون اول و دوم هجری به ابتکار ایرانیان صورت گرفت و بسیاری از علوم متداول عصر خود را از زبان‌های پهلوی و سریانی به عبری ترجمه کردند؛ بزرگانی - چون عبدالله بن مقفع - که با دو فرهنگ فارسی و عربی آشنایی کامل داشتند، بهترین موقعیت را برای ترجمه از فارسی به عربی و بالعکس فراهم ساختند. وی با ترجمه کليلة و دمنه از پهلوی به عربی، موجبات آشنایی عرب‌زبانان با این کتاب ارزشمند را فراهم آورد؛ کتابی که بالقب «گنجینه حکمت مشرق» دنیایی از معانی را در خود دارد. (معروف، ۱۲) به طور کلی می‌توان گفت ترجمه در ایران بعد از اسلام، وضع دیگری به خود گرفته بود به گونه‌ای که کتابهای بسیاری از زبان سانسکریت به زبان پهلوی باستان

برگردانده شد و آثار گوناگونی از جمله، آثار معتبر علمی و فلسفی یونانی توسط مترجمان ایرانی به عربی و از سوی دیگر، بسیاری از متون عربی به ویژه، تفاسیر قرآن به فارسی برگردانده شد.

به علاوه در حوزه‌های علمی ایران که مقارن حمله اعراب در ایران، وجود داشتند، دانشمندانی به تربیت شاگردان مشغول بودند و از همین مراکز، مؤلفان و مترجمانی در دوره اسلامی پدید آمده که به تألیف و نقل کتب از زبانهای سریانی و پهلوی و هندیو عربی مبادرت می‌جستند. (صفا، ۱۳۹)

### علل روی آوردن ایرانیان به ترجمه پس از نفوذ اسلام؛

عوامل گرایش و توجه ایرانیان مسلمان شده را در زمینه‌های گوناگون می‌توان جستجو کرد؛ نیاز ایرانیان تازه مسلمان شده به مطالعه بیشتر در حوزه علوم مذهبی - که به تبع آن آشنایی با موضوعات متنوع دیگر علمی - ادبی، دینی، پزشکی و ترجمه کتبی در این زمینه فراهم می‌گشت - با نفوذ قدرت سیاسی حکام سرزمین‌های اسلامی و تعصب آنان در به کارگیری زبان عربی و نیز اطمینان خاطر در مصون و محفوظ ماندن کتابها از تجاوزات و حملات و بسیاری عوامل دیگر، ایرانیان علاقمند به فرهنگ را واداشت تا زبان عربی را سر لوحه کار خویش قرار دهند. البته نباید فراموش کرد که برخی از این دانشمندان نیز برای فضل فروشی به یکدیگر دچار تکلف در به کارگیری کلمات نامأنوس عربی و به تدریج، استعمال واژه‌های بیگانه با فرهنگ کهن ایرانی گشتند.

اما گذشته از این موارد، از ثمرات بسیار نیک آن می‌توان از رشد و توسعه فرهنگ اسلامی در ایران، افزایش کتابهای ترجمه شده، رشد ارتباط فرهنگی و نیز آشنا شدن با حوزه‌های علوم سایر کشورها و... نام برد.

نهضت ترجمه و نقل علوم که در قرون دو و سه با قوت تمام، وجود داشت در قرن چهارم و قرون بعدی نیز ادامه یافت. اما دوره تکامل همه علوم و عصر

استحصال مسلمین از زحمات خود در خصوص نقل و تدوین علوم، قرن چهار هجری است که بعد از آن نیز با اوج و فرودهایی ادامه یافت و همچنان، زبان عربی به عنوان محوری‌ترین زبان محسوب می‌شد. (همان، ۲۲۴) نهضت ترجمه در دوره عباسی تا بدانجا پیش رفت که کتابهای ارسطو، افلاطون، جالینوس، بقراط، بطلمیوس و اقلیدوس در نجوم و ریاضیات در دسترس عرب زبانان قرار گرفت. (زبدان، ۳۳۸) و به گفته شوقی ضیف؛ «کار ترجمه که آغاز نهضت و تحوّل بزرگ در اندیشه عربی به حساب می‌آید، چنان بالا گرفت که به خاطر آن «دارالحکمة» تأسیس شد و در آن، مترجمان با تلاش و کوشش به ترجمه آثار مشهور و ارزشمند علمی، فلسفی، پزشکی، ریاضی، ادبی و نجومی ملل متمدن آن عصر پرداختند و از هر ملتی بهترین اثر را به عربی برگرداندند و بدین سان، تحوّل بزرگی در فکر و اندیشه عربی به وجود آوردند. (ضیف، ۲۰) در واقع، مراوده فکری و فرهنگی بین ایرانیان و اعراب قرن‌ها پیش از اسلام آغاز گردید و پس از ظهور اسلام آوردن ایرانیان پیشرفت و دگرگونی بسیاری یافت. ترجمه نقش مهمی در زمینه نزدیکی و اثرگذاری متقابل زبانی و ادبی داشته و مترجمان در پیشبرد و توسعه این مراوده فرهنگی و تمدنی میان این دو ملت (اعراب و ایرانیان) سهم بسزایی داشته‌اند و هر یک از آنها در ترجمه، اسلوب و سبک خاص خود را حفظ کرده‌اند.

### روش مترجمان عرب در ترجمه؛

مترجمان عرب در ترجمه، روشهای خاصی را مد نظر می‌دادند؛ صلاح‌الدین صفدی (متو ۷۴۶) دو روش منتخب را در میان عربها برای ترجمه نقل می‌کند. روش یوحنا بن طریق و این ناعمة حمصی که ترجمه لغت به لغت عربی در برابر مفردات یونانی بود و از عدم انطباق خواص ترکیبی و روابط اسنادی یک زبان با زبان دیگر رنج می‌برد و روش حنین ابن اسحاق، جوهری و دیگران که به دنبال معادل معنایی جمله مجسم شده در ذهن بودند. (صفدی، ۷۹) بنابر قول جاحظ تنها موسی بن سيار

أسواری توانایی ترجمه دو زبان را بدون ستم یک زبان بر دیگری داشت. «چون او یکی از سخنرانان توانا بود و به فارسی و عربی به یک نسبت تسلط داشت به طوری که فارسی زبانان در یک طرف مجلس و عربها در طرف دیگر می نشستند او آیه ای از قرآن را نخست برای عربها به عربی تفسیر می کرد، سپس همان آیه را برای فارسها به فارسی بازگو می کرد؛ آنگونه که کسی نمی توانست دریابد او به کدامیک از دو زبان، تواناتر است (جاحظ، ۱/۳۶۸).

### ترجمه بین دو زبان عربی و فارسی؟

ترجمه، نقش بارز و مهمی در تقویت و گسترش مرادفه فرهنگی و ادبی میان اعراب و ایرانیان داشته است و اهتمام حکومتهای اسلامی به امر ترجمه از ۲۵ سال آخر قرن اول هجری آغاز شد؛ آنجا که مترجمان ایرانی آن روزگار چون صالح ابن عبدالرحمن سیستانی شاگرد زادن فرخ رئیس دیوانخراج در عراق به برگرداندن اسناد اداری و عهد و پیمانهای حکومتی از فارسی به عربی پرداختند. (ابن الندیم، ۲۳۲)

نهضت ترجمه به ویژه از فارسی به عربی در عصر عباسی و توسط افرادی چون عبدالله بن مقفع، آل نوبخت، موسی و یوسف بن خالد، ابوالحسن علی بن زیاد، حسن بن سهل و بهرام بن مردان شاه، نشاط و رونق تازه یافت و آنگونه که ابن الندیم اشاره کرده، در عصر عباسی اول، حدود ۱۰۰ رساله و کتاب از فارسی (دری) به عربی ترجمه شد. (همان، ۲۲۴) این کتابها عبارتند از: ترجمه وصیت اردشیر، رساله عمر بن حمزه، کتاب الیقین، کلیله و دمنه از ابن مقفع، قصه رستم و اسفندیار از جلیله بن سالم، حکایه بهرام جور (داستان بهرام گور)، قصه شهرزاد و برویز (داستان شهرزاد و پرویز)، کتاب التاج و... (همان، ۱۴).

اما اولین کتابی که از عربی به فارسی ترجمه شد، قرآن کریم است که ترجمه های قدیمی متعددی از آن، وجود دارد که برخی از آنها چاپ و منتشر شده است. رودکی، شاعر بلند آوازه دوره غزنوی، کتاب کلیله و دمنه را از عربی ترجمه کرده و

به نظم در آورد و ابوالمعالی نصرالله منشی نیز همین کتاب (کللیه و دمنه) را در قرن ششم هجری از عربی به فارسی ترجمه کرد و پیش از آن نیز در اوائل قرن چهارم هجری (۳۰۲ ه.ق.) ابوعلی محمد بلعمی، از وزیران سامانی، تاریخ طبری را به فارسی ترجمه کرده بود. وی در همان زمان، تفسیر طبری را نیز ترجمه کرد.

در عصر حاضر، اعراب و ایرانیان به ترجمه اهتمام بسیاری ورزیده‌اند، خصوصاً پس از تأسیس دانشگاهها و ایجاد گروه‌های زبان عربی و فارسی در ایران و کشورهای عربی، تعداد زیادی از کتب عربی و فارسی جدید و قدیم ترجمه شده؛ مانند گلستانی سعدی (جلستان - روضة الورد) که برای اولین بار از سوی خواجه جبرئیل بن یوسف المصلح در سال ۱۳۴۰ ه.ق ترجمه و در قاهره چاپ شد. همچنین رباعیات حکیم عمر خیّام نیشابوری که ۶۰ بار به صورت نظم و نثر از سوی افراد متفاوت به عربی برگردانده شد؛ نیز می‌توان از ترجمه مرحوم صلاح رمضان الصاوی از کتاب مبانی شناخت استاد محمدی ری شهری به عربی نام برد. نوع دیگری از ترجمه به نام ترجمه آزاد نیز وجود دارد. این ترجمه، ترجمه‌ای بی قید است. ترجمه فارسی نصرالله منشی از کتاب کللیه و دمنه با ساختار زبانی و حال و هوای زبان فارسی در زمان خود (قرن ششم هجری) از اینگونه است؛ هر چند این نوع ترجمه دارای موافقان و مخالفانی است. (امامی، از پست و بلند ترجمه، ۹) «در واقع در این نوع ترجمه‌ها، با حفظ اصل معنا و مقصود مؤلف، مطالبی بیان می‌شود که در اصل کتاب (متن) نیست ولی در اساس با آن مطابق است و حول محور کلام مؤلف دور می‌زند. (درخشان، ۱۲۰) ترجمه آزاد با شعر، تئاتر و متون ادبی تناسب دارد. چندانکه در سطور بالا نیز اشاره شد ترجمه ادبی کللیه و دمنه تقریباً از ترجمه‌های آزاد ارزشمند به شمار می‌آید.

ترجمه شعر به دلیل محدودیتهای مختلف تقریباً غیر ممکن است زیرا ترجمه شعر؛ یعنی، تغییر موجودیت و شکل ظاهری که در واقع، همان جوهر اصلی شعر است. از این رو برخی در مقابل این ترجمه به شدت موضع می‌گیرند. دکتر صاوی با



بیان اینکه ترجمه شعر هیچگاه با اصل، منطبق نیست می نویسد: «کودکان دوقلو هر قدر شباهتشان به هم نزدیک باشد باز هم با یکدیگر اختلاف دارند. ترجمه و اصل هم این گونه اند.» (صاوی، العدمه فی شعر موطن الفریه، صص ۱۹-۱۷)

ترجمه شعر، حتی در قالب شعری، عملاً محدودیتهای وزنی، قافیه‌ای و موسیقی درونی و نیز ناتوانی در انتقال صنایع ادبی، غیر ممکن است. (مرروف، کندوکاوی، ص ۴۵) از این رو باید به ترجمه شعر به عنوان یک معادل تقریبی نگریست و بهتر است وزن شعر ترجمه شده با وزن شعر اصلی یکی باشد. در این مقاله سعی بر آنست تا اسلوبها و نمونه‌هایی از ترجمه‌های قدیم و جدید میان زبان فارسی و عربی در هر دو شکل نظم و نثر ارائه گردد و در حد توان به بررسی و تحلیل آن پرداخته شود؛ این مقایسه‌ها عبارتند از:

- ترجمه رباعیات خیام به عربی به صورت نظم و نثر؛

- ترجمه‌های فارسی استاد عبدالحمید آیتی و استاد احمد ترجمانی زاده از

معلقات سبع؛

- ترجمه گلستان سعدی به صورت نثر مستجع از الخواجه جبرئیل المخلم،

مترجم مصری که در سال ۱۳۴۰ هـ ق آن را به پایان رسانده است.

### ترجمه رباعیات عمر خیام نیشابوری؛

اثر ادبی عموماً و شعر خصوصاً عبارت است از احساساتی که ادیب و شاعر به وسیله جملات و عبارات و کلمات و الفاظ به آن صورت می‌بخشد و با تخیل خود به آن شکل می‌دهد و آن را آراسته به بدایع و مجاز و تشبیهات و استعاره‌ها می‌کند و تمامی این کلمات و عبارات را با استفاده از انواع گوناگون وزن و قافیه، آهنگین و خوش ترنم می‌کند. پس زیبایی شعر تنها بدین معنی نیست که مترجم بتواند آن معانی را به زبان مورد نظر ترجمه نماید و به هدف خود برسد بلکه زیبایی شعر علاوه بر معانی، آهنگ الفاظ و موسیقی عبارات و وزن ابیات را نیز در بر می‌گیرد.

بنابراین اگر مترجم بخواهد که شعر را به شعر ترجمه نماید، حتماً باید زیبایی‌های لفظی و عرابیات وزنی آن شعر را با زیبایی‌های مشابه در زبان مقصد نقل نموده و وزن و لحن آن شعر را با وزن و لحن زیبا در زبان مورد نظر جانشین کند، اما غالباً مترجم در این راه با مشکلی مواجه می‌شود و آن، مشکل وزن و قافیه در زبانی است که به آن ترجمه می‌کند. بنابراین، ناگزیر به اضافه کردن کلمات یا عباراتی از پیش خود می‌شود تا وزن شعر ترجمه شده خود را به درستی رعایت نماید، بر این اساس، مترجم، معنایی را به آن می‌افزاید که ممکن است شاعر در شعر خود به آن اشاره نکرده باشد و این مسأله به وضوح در ترجمه رباعیات خیام به عربی مشهود است. برای روشن شدن موضوع در اینجا به مقایسه یکی از رباعیات خیام با چند ترجمه عربی از آن توجه کرده و به اسلوب ترجمه این مترجمان و میزان رعایت امانت و دقت آنها در ترجمه می‌پردازیم؛

افسوس که نامه جوانی طی شد! وین تازه بهار شادمانی، طی شد؛  
آن مرغ طرب که نام او بود شباب، صد حیف! ندانم که کی آمد، کی شد!  
- ترجمه «احمد صافی نجفی»:

قَدْ انْطَوَى سِفْرُ الشَّبَابِ وَ اغْتَدَى  
لَهْفًا لِطَيْرِ كَمَا نَ يُدْعَى بِالصَّبَا  
رَبِيعِ اقْرَاحِي شِتَاءَ مُجَدَّبَا  
مَتَى أَتَى وَ أَى وَقْتِ ذَهَبَا  
- ترجمه «زهاوی»:

لَهْفُ نَفْسِي عَلَى الشَّبَابِ تَوَلَّى  
إِنَّمَا الطَّائِرُ الْمُسَمَّى شَبَابًا  
وَرَبِيعٍ مِنَ السُّرُورِ تَوَارَى  
بَعْدَ مَا قَدْ فَمَّ يَهْتَفُ طَارَا  
- ترجمه «احمد رامی»:

طَوَتْ يَدُ الْأَقْدَارِ سِفْرَ الشَّبَابِ  
وَ قَدْ شَدَا طَيْرُ الصَّبَا وَ اخْتَفَى  
وَ صَوَّحَتْ تِلْكَ الْغُصُونُ الرَّطَابِ  
مَتَى أَتَى وَ أَى وَقْتِ ذَهَبَا  
- ترجمه «سبتانی»؛ مترجم لبنانی:

وَ لِيَالِي الرَّبِيعِ كُنَّ قِصَارًا  
وَ هَزَاؤُ الشَّبَابِ عَنِّي وَ طَارَا

يا هَزار السَّبابِ لو كُنْتُ اُذرى

و سرانجام، شاعر بحرینی؛ «ابراهیم عریض»:

تولت لیالی الرِّبیع القصار

وَ عَهْدی بطیر الصِّبا شادیا

در این ترجمه‌ها ملاحظه می‌کنیم که مترجمان بدون هیچگونه حذف یا اضافه‌ای به خوبی از پس ترجمه و نقل معنای این قطعه شعری برآمده‌اند. ناگفته نماند که این ترجمه نسبت به زبان عربی این‌گونه است که از دیرباز به خاطر کثرت الفاظ و وسعت معانی، مشهور است اما در زبانهای دیگر که از نظر مفردات و معانی و غیره به پای زبان عربی نمی‌رسد این‌گونه است؟ این نمونه‌هایی از ترجمه شعر فارسی به نظم و نثر بود. (بکار، الترجمات العربية رباعیات الخیام، ص ۷۸)

### ترجمهٔ معلقات سبع به نثر؛ گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مترجمان ایرانی به دشواری ترجمه شعر به نظم، آگاهی داشته‌اند، بنابراین در ترجمهٔ معلقات به نثر روی آوردند و در ترجمهٔ شعر به شرح و توضیح نیز وارد کرده‌اند؛ مثلاً،

(۱) قفا، تبک من ذکرى حبيبٍ و منزل بسقط اللوى بين الدخول فحومل

(۲) فتوضح فالمقراه لم يعف رسمها لما نسجتها من جنوب و شمال

- ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی؛

(۱) همسفران من! لحظه‌ای درنگ کنید تا من به یاد یار سفر کرده و سرمنزل او بگریم و ریگستان میان دخول و حومل و توضیح و مقراه را از سرشک دیدگانم سیراب سازم.

(۲) هنوز وزش بادهای جنوب و شمال، آثار خیمه‌ها و خاکستر اجاقهایشان را نزدوده و گذشت روزگاران، عشق سرشار را از دل من بیرون نساخته است.  
- ترجمهٔ ترجمانی زاده؛

۱) همسفران! بایستید تا به یاد یاری گریه کنیم که منزل او در ریگزار باریک و کج، واقع در بین دخول و حومل، توضیح و مقراء بوده و هنوز آثارش باقی است.

۲) زیرا اختلاف جهت وزیدن باد، مانع از محو آن شده. چون اگر یکی از این دو باد، گرد و غباری بر آن آثار، پاشیده و آنها را بپوشاند باد دیگر آن را با وزش خود جارو زده [ترجانی زاده، ۳] پاک نموده است.

و یا مرد این است که با آن که آثار منزل به واسطه تنیدن و وزیدن این دو باد از بین رفته، ولی آثار عشق یا دلدار، همچنان در دل و جان، باقی و پابرجاست. (ترجانی زاده، ۳)

آنچه که از این ترجمه‌ها بر می‌آید این است که هر دو مترجم بر شرح معانی زوزنی تکیه کرده‌اند، و در هر دو ترجمه، شرح و توضیح و تفسیر دیده می‌شود به ویژه در ترجمه ترجمانی زاده که در ابتدا خلاصه معنی را ترجمه کرده و سپس بدون اینکه اشاره‌ای به نام شارح کند به ذکر آراء شارحان پرداخته است. در ترجمه عبدالمحمد آیتی، مسائل ادبی و زیباشناختی را می‌بینم؛ مثلاً، در ترجمه «رسم» می‌گوید: «آثار خیمه‌ها و خاکستر اجاق‌هایشان» و نمی‌گوید: «آثار بازمانده» و ترجمه ایشان، ترجمه‌ای ادبی و برخوردار از الفاظ و عبارات زیبای فارسی است؛ مثلاً، ترجمه «قفا» به: «لحظه‌ای درنگ کنید» که زیباتر از «بایستید» می‌باشد که هر دو به یک معناست و نیز «به یاد یار سفر کرده» زیباتر از «به یاد یاری» می‌باشد و در آخر «منزل» معطوف به «حبیب» است ولی در ترجمه ترجمانی زاده به صورت استینافیه ترجمه شده؛ پس «سرمنزل»، صحیح است، نه «که سر منزل».

به هر حال، ترجمه «آیتی» ترجمه ادبی بسیار خوبی است و الفاظ و تعبیری را که در ترجمه، جای خالی آنها حس می‌شود با الفاظ و عبارات زیبای فارسی پر کرده است. اما ترجمانی زاده با شرح و توضیح خود از ابیات، موفق عمل کرده و به ترجمه تفسیری دست یازیده است.

### ترجمه گلستان سعدی به نثر؛

نوعی دیگر از ترجمه، ترجمه متن با رعایت اسلوب و سبک انشایی آن است، مثل ترجمه‌ای که جبرائیل بن یوسف المخلف در سال ۱۳۴۰ ه.ق. از کتاب گلستان سعدی انجام داده که متن را به صورت «نثر مسجع» و اشعار را به شکل نظم به عربی ترجمه کرده است، اما او در این اسلوب، ناچار به افزودن کلمات و عبارتی در ترجمه عربی شده است. در اینجا دو نمونه از ترجمه ایشان را از گلستان سعدی (روضه الورد) باب سوم: «فضیلت قناعت» آورده‌ایم:

حکایت اول: خواهنده‌ای مغربی در صف بزازان حلب می‌گفت: ای خداوندان نعمت! اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی. ای قناعت، توانگرم گردان! که ورای تو هیچ نعمت نیست! گنج صبر، اختیار لقمان است؛ هر که را صبر نیست، حکمت نیست! ترجمه عربی: حکایة سائل مغربی کان ینادی بحلب فی سوق البزازین یا ارباب النعمة، لوکنتم منصفی و کنا مقتنعین، لرفع رسم السؤال فی الدنیا، و ذکر اسمہ فی الأحياء.

بحقک یا کنز القناعة أعنی فبعدک مالی مثل مالک من نعمة  
برکن زوایا الصبر لقمان عاکف فمن لم یحز صبراً فلیس له حکمة

(الخواجه، ۹۷)

حکایت دوم: دو امیر زاده در مصر بودند؛ یکی علم آموخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت الأمر، آن یکی، علامه عصر گشت و این یکی عزیز مصر. پس این توانگر به چشم حقارت در فقیه نظر کردی و گفتی: «من به سلطنت رسیدم و تو همچنان در مسکنت بماندی.» گفت: «ای برادر، شکر نعمت باری - عز اسمہ - همچنان افزونتر است بر من که میراث پیغمبران یافتم؛ یعنی علم و ترا میراث فرعون و هامان رسید؛ یعنی ملک مصر.»

ترجمه عربی المخلف: حکایة ولدا امیر کانا بمصر متوعین فی الاشتغال؛

احدهما بالعلم و الآخر بجمع المال، فالاول صار علامة لزمان و الثاني صار عزيز الملك في الديوان فكان ذلك الغنى و هو ما ينظر الفقيه بعين الاحتقار و يقول: «أنا جلست فوق تخت السلنة؟ و أنت بقيت هكذا في المسكنة»، فقال: «هذه نعمة من أكبر العجائب، شكر المنعم عليها واجب، حيث وجدت ميراث الأنبياء؛ يعني العلم انت وجدت ميراث فرعون و هامان الأشقياء؛ يعني: بلك في الظلم».

تعهد المخلع به سجع در ترجمه، او را مجبور کرد که به متن فارسی، کلمات و عباراتی در ترجمه عربی خود بیافزاید، در صورتی که اگر در جملات و عبارات خود، مقید به رعایت سجع نبود و متن را به نثر مرسل، ترجمه می کرد، احتیاجی به آوردن آن نبود، بدون در نظر گرفتن این کلمات و عبارات افزوده شده، ترجمه المخلع، ترجمه ای صحیح و دقیق خواهد بود که این کلمات عبارتند از: «متنوعین فی الاشتغال»، «ماز»، «من اکبر العجائب»، «أشقياء» و «فی الظلم».

نکته هایی که در اینجا شایان ذکر است، این است که متن ترجمه شده هر اندازه هم که قدیمی باشد و به هر اسلوبی که نوشته شده باید در ترجمه زبان دیگر، اسلوب زبان مقصد در آن عصر رعایت شود زیرا هدف از ترجمه این است، که معاصران آن ترجمه بدون نیاز به ترجمه و شرح دیگری، مستقیماً آن ترجمه را بفهمند، بنابراین ترجمه و شرح، بیان و تبیین زبان دیگری است غیر از زبان خواننده و شنونده آن زبان.

### ترجمه کلیله و دمنه به فارسی؛

کتاب «کلیله و دمنه» در اصل به زبان هندی قدیم «سانسکریت» بوده و در زمان ساسانیان (پیش از اسلام) به زبان فارسی پهلوی ترجمه شد و در قرن دوم هجری توسط عبدالله بن مفتح به عربی برگردانده شده و ابوالمعالی نصرالله منشی در قرن ششم، متن عربی آن را بار دیگر به زبان فارسی عصر خود برگردانده است. سبک ابوالمعالی، سبک ترجمه آزاد و بدون حد و مرز می باشد.

متن عربی: «قال بیدبا: زعموا أنه كان بأرض سكاوند حين عند مدينة داهر مكاناً كثير الصيد، ينتابه الصيادون»

ترجمه فارسی: «برهمن گفت: آورده‌اند که در ناحیت کشمیر، مرغزاری خوش و منزّه بود که از عکس ریاحین او، پرزاغ چون دم طاووس نمودی، و در پیش جمال او دم طاووس به پرزاغ مانستی.»

شقایق یحمل الندی فکانها دموع التصابی فی حدود الخرائد  
در فشان لاله در وی چون چراغی، ولیک از دود او بر جانش داغی!  
شقایق بر یکی پای ایستاده چو بر شاخ زمرد جام باده  
و در وی شکار، بسیار و اختلاف صیّادان، آنجا متواتر. (منشی، ۱۵۴)

در این ترجمه، مشاهده می‌کنیم که گوئی ابوالمعالی نصرالله منشی، مترجم بودن و ناقل بودن را از یاد برده و به میلی خود از تشبیه و استعاره بهره جسته و در سخن خود از اشعار عربی و فارسی استفاده کرده که در متن عربی وجود ندارند و در اصل ترجمه به این صورت است: «بیدبا گفت: آورده‌اند که در سرزمین سکاوند چینی در زیندگی شهر داهر جائی بود پرشکار که شکارچیان به آنجا رفت و آمد می‌کردند.»

می‌بینیم که ترجمه ابوالمعالی، ترجمه‌ای آزاد است و طبق میل خود به دخل و تصرف در آن پرداخته و به متن عربی، مطالب بسیاری به نظم و نثر، افزوده که نیازی به آنها نبوده است. ابوالمعالی در ترجمه خود به فارسی، خیلی از کلمات و عبارات عربی استفاده کرده که دیدیم به شعر عربی و فارسی استشهاد نموده، البته چندان جای تعجب نیست، زیرا که برای چندین قرن، زبان عربی زبان رسمی بود و مردم ایران این زبان را به خوبی می‌دانستند و کتابهای زیادی به این زبان، تألیف شده بود، حتی می‌بینیم که در عصر حاضر نیز حضرت امام خمینی - قدس الله سره - کتابهای مهم فقهی خود را به زبان عربی نوشته است. البته استفاده از این کلمات عربی در زبان فارسی عیبی ندارد، به خاطر اینکه فرض گرفتن کلمات بین زبانها امر شایعی

است، اما به کارگیری کلمات و عبارات عربی در صورت وجود معادل فارسی برای آن، چندان جالب و نیکو نیست و ما می‌بینیم که ابوالمعالی به این امر، توجه نداشته و ترجمه‌ای انجام داده که فهم آن نزد فارسی‌زبانان دشوارتر از فهم متن عربی آن است و لذا دوباره نیاز به ترجمه‌ای بر همین ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی است و این کار توسط مرحوم «عبدالعظیم قریب» محقق کلبه و دمنه انجام گرفته و به ترجمه کلمات و اشعار عربی حاشیه کتاب پرداخته است.

### ترجمه همسان؛

یک ضرب المثل ایتالیائی می‌گوید: «مترجم، خائن است»؛ در حقیقت رعایت امانت در ترجمه، ضروری است. در پایان این بحث یک نمونه از ترجمه همسان ذکر می‌کنیم. این نمونه‌ای از کتاب «مبانی شناخت»، نوشته استاد محمدی ری شهری با ترجمه مرحوم دکتر صلاح رمضان‌الصاوی است.

متن فارسی: «قانون علیّت؛ یعنی، هر پدیده‌ای پدید آورنده دارد. شناخت این قانون نیز از شناخت‌های بدیهی عقلی است؛ یعنی، عقل خود به خود می‌داند که هر چیزی که نبوده، و بعداً پیدا شده است قطعاً ایجادکننده و پدید آورنده‌ای دارد. و ممکن نیست چیزی خود به خود و بدون علت پدید آید. شما اگر وارد کلاس شوید، و ملاحظه کنید که روی تخته چیزی نوشته شده است که قبلاً وجود نداشته، به وضوح می‌دانید که این نوشته، اثر یک نویسنده است و اگر کسی ادعا کند که خطوط روی تخته، خودبخود نگارش یافته است، نه تنها باور نمی‌کنید، بلکه اگر احتمال شوخی ندهید، قطعاً گوینده را فرد عاقلی نمی‌دانید.» (محتدی ری شهری،

(۲۴۶/۴)

ترجمه عربی دکتر صاوی: «قانون العلیة أو السببية، یعنی أن لكل ظاهرة مظهر و معرفة هذا القانون أيضاً هي من المعارف العقلية البديهية، ای ان العقل يعلم تلقائياً، أن الموجود عند ما يصير موجوداً لا بد له من موجود لا يمكن أن يتحقق بذاته من



دون علة فعلی سبیل المثال: لو أنك دخلت قاعة المحاضرات، و شاهدت كتابة علی السبورة لم تكن مكتوبة علیها من قبل، لایقت بوضوح بأن هذه الكتابة اثر لکاتبها ولو زعم زاعم بأن الكتابة تحققت لذاتها من ذاتها، لم تصدقه، بل تعتبره غیر عاقل ان لم تحمّل زعمه علی المزاح. (صاوی، مبانی المعرفة: ۲۲۴)

### نتیجه:

از بحث در زمینه ترجمه و شیوه‌ها و سبک‌های آن می‌توان چنین نتیجه گرفت که علی‌رغم مراوده زبانی و فرهنگی میان دو زبان عربی و فارسی در طول قرن‌های متمادی، ترجمه بین این دو زبان به‌طور عمیق مورد بررسی قرار نگرفته است و همچون یک علم یا رشته‌ای از رشته‌های زیان‌شناسی با آن برخورد نشده است. هرکدام از مترجمان ایرانی و عربی در ترجمه خود، سبک‌های گوناگونی را دنبال کرده‌اند؛ برخی به راه «ترجمه آزاد» رفته‌اند، مانند مترجمان رباعیات حکیم عمر خیّام نیشابوری به عربی و مترجم کلیله و دمنه به فارسی؛ برخی دیگر نیز به سبک و کلمات متن، متعهد بوده‌اند و به خاطر همین، قافیه و وزن، عرصه را بر آنها تنگ کرده، در نتیجه ناچار به زیاد و کم کردن شده‌اند، مثل ترجمه گلستان سعدی «المخلع المصری»؛ عده‌ای نیز الفاظ و مجازها و عبارات فارسی را در برابری با الفاظ و مجازهای عربی ناتوان یافته‌اند و همانگونه که در معلقات دیدیم به میل خود اقدام به شرح و توضیح کرده‌اند؛ با این وجود، ترجمه‌های همسان و یکدستی نیز یافت می‌شوند. باید اذعان نمود که زبان‌های عربی و فارسی توانایی درک معانی و بیان آن معانی را با دقت و امانت، دارند. نمونه این مورد، ترجمه عربی کتاب «مبانی شناخت فلسفی» از دکتر الصّاوی می‌باشد.

### منابع:

۱- ابن‌التدیم، الفهرست، مصر، ۱۳۵۱ هـ.ق.

- ۲- الجاحظ، عمرو ابن عثمان، البيان والتبيين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، جلد یکم.
- ۳- الخواج المخلف، جبرئیل بن یوسف، جلستان سعدی (روضه الورد)، بلاتا، القاهرة، ۱۳۴۰هـ.ق.
- ۴- الصّاوی، صلاح، العدمیة فی شعر مواطن الغربية، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۰هـ.ش.
- ۵- الصّاوی، صلاح، ترجمة كتاب مبانی المعرفة، مؤسسة الهدی، تهران، ۱۹۹۱م.
- ۶- الصّفدی، صلاح الدین، اغیث المجسم فی شرح لامیة العجم، جلد یکم، بیروت، ۱۳۵۹ هـ.ش.
- ۷- امامی، کریم، از پست و بلند ترجمه، هفت مقاله، چاپ دوم، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۵هـ.ش.
- ۸- امامی، کریم، ترجمه آزاد و ترجمه دقیق، فصلنامه مترجم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۷۶ هـ.ش.
- ۹- بکار، دکتر یوسف، الترجمات العربية رباعیات الخیام، انتشارات جامعة القطر، الدوحة، ۱۹۹۸م.
- ۱۰- ترجمانی زاده، احمد، ترجمه معلقات سبع، مؤسسه شفق، تبریز، ۱۳۴۸هـ.ق.
- ۱۱- درخشانی، مهدی، درباره زبان فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹هـ.ش.
- ۱۲- زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة العربی، جلد یکم، بلاتا.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد دوم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۱هـ.ش.
- ۱۴- صفارزاده، طاهره، اصول و مبانی ترجمه، دانشگاه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۹هـ.ش.
- ۱۵- صفوی، کوروش، آئین ترجمه، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۱هـ.ش.
- ۱۶- ضیف، دکتر شوقی، البلاغة والتطور، چاپ پنجم، دارالمعارف، مصر، ۱۹۸۱م.
- ۱۷- عمروبن عثمان، الجاحظ، البيان والتبيين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ج ۱، انتشارات جامعة اللبنا، بیروت، ۱۹۹۵م.
- ۱۸- محمدی ری شهری، محمد، مبانی شناخت، چاپ چهارم، مرکز انتشارات حوزه علمیه قم، ایران، ۱۳۷۲ هـ.ش.
- ۱۹- معروف، دکتر یحیی، فن ترجمه، چاپ اول، دانشگاه رازی و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها سمت، تهران و کرمانشاه، ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۲۰- معروف، دکتر یحیی، «کنودکاوای در صرف و نحو از دیدگاه عروض و قافیه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۲۱- منشی، نصرالله، ابوالمعالی، کلیله و دمنه، بنگاه مطبوعاتی فرخی، تهران، ۱۳۴۷هـ.ش.
- ۲۲- وزین پور، نادر، برسمند سخن، تهران، فروغی، ۱۳۶۷هـ.ش.